



دوره سوم، شماره دوم، تابستان ۱۴۰۱

## مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در فقه امامیه و حقوق ایران

سیدسجاد میرشجاعی<sup>۱</sup>، فائزه مقتدایی<sup>۲\*</sup>

۱. کارشناسی ارشد، فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد تهران شمال، تهران، ایران.

۲. استادیار، دانشکده الهیات، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه آزاد تهران شمال، تهران، ایران.

### چکیده

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ برای نخستین بار مسئولیت کیفری شخص حقوقی به صورت رسمی وارد نظام حقوقی ایران شد؛ گرچه پیش از آن قانون جرائم رایانه‌ای در ماده ۱۹ خود از آن سخن به میان آورده بود، لکن به صورت رسمی باید قانون مجازات را مبتکر این مبانی حقوقی تلقی کنیم؛ از سویی چون مطابق با اصل چهارم قانون اساسی باید تمام قوانین و مقررات در کشور بر موازین فقهی و شرعی مبتنی باشد، از نظر فقهی ضروری به نظر رسید که مبانی مسئولیت کیفری شخص حقوقی مورد بررسی قرار گیرد، زیرا این خلأ در قوانین موضوعه به وضوح احساس می‌شد و همچنین آثار منفی فراوانی را ایجاد می‌کرد. در این نوشتار با پذیرش این مبنا که امکان تحقق جرم توسط شخص حقوقی وجود دارد، کیفیت ارتکاب جرم توسط این اشخاص را واکاوی کرده و به این نتیجه رسیدیم که اشخاص حقوقی در هنگام مرتکب شدن جرمی، رفتار مادی جرم را از شخص حقیقی می‌گیرد که در انطباق با نظریه رکنیت است؛ با توجه به اینکه رفتار شخص حقیقی جزوی از شخص حقوقی است، به طوری که اراده خویش را از فرد حقیقی می‌گیرد و اصولاً مسئولیت به صورت مستقیم برعهده شخص حقوقی می‌باشد.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۳۵-۴۵

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: .....

تلفن: .....

ایمیل:

faezehmoghtadaee@yahoo.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۱۴

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

واژگان کلیدی:

مسئولیت کیفری، فقه امامیه، اشخاص

حقوقی، مجازات.



## مقدمه

در دوران معاصر نقش، اهمیت و کارکرد اشخاص حقوقی اهمیت به‌سزایی در جامعه یافته است و شرکت‌های مختلف اعم از ملیتی و فراملیتی، مؤسسات، انجمن‌ها و سندیکاها بسیاری شکل گرفته‌اند که روز به روز به تعداد آن‌ها افزوده می‌شود. علاوه بر منافی که آنان به جامعه ارائه کرده‌اند، باید نقش‌های منفی را نیز برای آنان در نظر گرفت؛ زیرا بسیاری از جرائم مانند اخلال در نظام اقتصادی، قاچاق کالا و ارز، پول‌شویی و جرائم سازمان‌یافته در پوشش شخص حقوقی اتفاق می‌افتد. باین حال اگرچه اصل نهاد شخص حقوقی تاریخی طولانی دارد، لکن مبانی تحقق مسؤولیت کیفری از سوی این اشخاص، از جمله مسائلی است که سابقه بررسی زیادی ندارد و از نظر فقهی و حقوقی چندان مورد مطالعه و تحقیق قرار نگرفته است. بعد از تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲، مسؤولیت کیفری شخصیت حقوقی مورد تأکید قانون‌گذار قرار گرفت؛ البته پیش از آن قوانین دیگری نیز به‌صورت جسته و گریخته برای شخصیت حقوقی مسؤولیت کیفری در نظر گرفته بودند، اما تصویب این قانون به‌صورت منسجم و با عنوان مسؤولیت یکفری شخص حقوقی، به این موضوع رسمیت بخشید. ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مقرر می‌دارد: «در مسؤولیت کیفری اصل بر مسؤولیت شخص حقوقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسؤولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به‌نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود. مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی مانع مسؤولیت اشخاص حقیقی مرتکب جرم نیست». با وجود این، هنوز مشخص و مبرهن نیست که براساس کدام منطق، قانون‌گذار شخصیت حقوقی را قابل کیفر دانسته است و آیا از نظر فقهی می‌توان مبنایی برای آن در نظر گرفت یا خیر؟ از آنجا که مطابق با اصل چهارم قانون اساسی، قوانین نباید مخالفی با موازین اسلامی و فقهی داشته باشند، باید از نظر فقهی نیز این مسأله را مورد بررسی قرار داد. شخص حقوقی در تعریفی مشهور اجتماع منافع و هدف‌هایی است که قدرت عمومی، آن را به‌عنوان واحد مستقل از عناصر تشکیل‌دهنده تلقی می‌کند و مورد حمایت قرار می‌دهد (ابوالحمد، ۱۳۵۵: ۷۹). گفتنی است که شخصیت حقوقی در حقوق اسلامی هم‌زمان با شخص حقیقی مورد اعتبار شارع قرار گرفته و در فروع فقهی می‌توان به‌خوبی این مسأله را نشان داد؛ لکن چون شخص حقوقی به‌عنوان یک نهاد مستقل مورد

تصریح قرار نگرفته است، تعریفی هم از آن در آثار فقهی وجود ندارد. برای مثال حق مالکیت، بیت‌المال، وقف و... نهادهایی هستند که اگر به دیده دقت نگریسته شود، می‌توان اذعان کرد که شخصیت حقوقی را در فقه اسلامی شکل می‌دادند. در این میان مسؤولیت کیفری شخص حقوقی از مسائل جدید است که از نظر فقهی و حقوقی هنوز نیازمند مطالعات بسیاری است. به‌طور کلی وقتی مسؤولیت کیفری مورد بحث قرار می‌گیرد دو مؤلفه در مورد تحقق آن ضروری دانسته می‌شود. نخست، عناصر تشکیل‌دهنده جرم و دوم عدم تحقق موانع مسؤولیت کیفری (خانی‌زاده: ۵۰). توضیح بیش‌تر آنکه مطابق با ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، شخص حقوقی رفتار مادی جرم را از نماینده قانونی خود به عاریت می‌گیرد. همین مسأله که می‌توان با عاریت گرفتن رکن مادی، آثار مسؤولیت نیز منتقل شود، موضوعی است که در فقه و حقوق ایران چندان مورد بحث قرار نگرفته است. به‌نظر می‌آید که میان مبانی مسؤولیت کیفری شخص حقوقی در فقه و حقوق، تفاوت وجود داشته باشد؛ البته اشتراکاتی نیز در میان آن دو وجود دارد، ولی روش اثبات مسؤولیت کیفری در حقوق و فقه با تفاوت‌هایی روبه‌رو می‌باشد. برای نمونه، همان‌طور که گفته شد، مبانی مسؤولیت کیفری در حقوق بر دو مینا استوار است: نخست ارتکاب عناصر متشکله جرم توسط شخص حقوقی و دوم عدم تحقق موانع مسؤولیت کیفری. درحالی‌که در فقه باید روش دیگری را برای اثبات مسؤولیت کیفری در پیش گرفت که تفصیل آن خواهد آمد.

## ۱- شخصیت حقوقی در لغت

شخص حقوقی به ماهیت وجودی اعتباری گفته می‌شود که زنده نیست و انسان هم نمی‌باشد که به‌صورت مستقل طرف حق واقع شود. ممکن است این ابهام پیش آید که آیا شخص حقیقی که هم انسان است و هم زنده، نمی‌تواند دارای شخصیت حقوقی باشد؟! چنین است که این فرد، دارای شخصیت حقوقی می‌باشد، نه اینکه شخص حقوقی باشد. شخصیت حقوقی با شخص حقوقی بسیار متفاوت است. در تأیید همین گفتار، در ویکی‌پدیای انگلیسی برای "Legal Personality" نوشتار است به‌معنای «شخصیت حقوقی»، نه «شخص حقوقی». پس شخص حقوقی به شرکت‌ها، نهادها و مؤسساتی گفته می‌شود که به‌صورت مستقل دارای حقوق و تکالیفی شوند و محدودیت‌ها و تشریفات بر آن‌ها تحمیل گردد تا در فرجام، مصلحت اشخاص حقیقی بهره‌مند از این شخص حقوقی مراعات شود. پس وجود

### ۳- انواع شخص حقوقی

وجود اشخاص حقوقی، حقیقتی است که از ضرورت حیات و گسترش روابط اجتماعی ناشی می‌شود، به این معنی که اشخاص حقوقی مستقل از اراده دولت موجود هستند؛ یعنی اراده دولت بر وجود آن‌ها مقدم نیست، بلکه ابتدا آن‌ها در نتیجه ضرورتی که از حیات اجتماعی و گسترش و ترکیب این روابط ناشی می‌شود، موجود شده‌اند و پس از آنکه تشکیل یافتند، دولت قوانین لازم بر آن‌ها را نیز وضع کرده است؛ بنابراین اشخاص حقوقی مقدم بر اراده دولت و در حقیقت قائم به ذات هستند و یا حداقل قیام آن‌ها به وجدان جمعی بازمی‌گردد. پس شخص حقوقی با شخص حقیقی به یک اعتبار تفاوتی ندارد، زیرا هر دو مدنی بالطبع و مستقل از اراده قانون هستند. اشخاص حقوقی به‌طور کلی به دو دسته اشخاص حقوقی موضوع حقوق عمومی و اشخاص حقوقی موضوع حقوق خصوصی تقسیم می‌شوند که در مباحث آتی مورد بحث قرار خواهد گرفت.

#### ۳-۱- اشخاص حقوقی موضوع حقوق عمومی

اشخاص حقوقی حقوق عمومی مشتمل بر دولت به معنی عام آن یعنی قوای سه‌گانه، نهادهای فراقوه‌ای و کلیه دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده پنج قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ است. این ماده دستگاه‌های اجرایی را به این صورت برمی‌شمرد: «کلیه وزارتخانه‌ها، مؤسسات دولتی، مؤسسات یا نهادهای عمومی غیردولتی، شرکت‌های دولتی و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است؛ مانند شرکت ملی نفت ایران، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، بانک مرکزی، بانک‌ها و بیمه‌های دولتی، دستگاه اجرایی». البته با توجه به اینکه قوای سه‌گانه شامل دولت به معنای خاص آن نیز می‌شود، بین عبارت قوای سه‌گانه و دستگاه اجرایی، هم‌پوشانی وجود دارد. برای نمونه بانک مرکزی در هر دو تعبیر می‌گنجد و وزارتخانه نیز شخصیت مستقلی از دولت ندارد. البته باید به توضیح چند عنوان در اینجا پرداخت. نخستین عنوان «دستگاه‌هایی که شمول قانون بر آن‌ها مستلزم ذکر و یا تصریح نام است». ماده دو قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶، تعریف مؤسسه دولتی را به این صورت تبیین کرده است: «مؤسسه دولتی، واحد سازمانی مشخصی است که به موجب قانون ایجاد شده یا می‌شود و با داشتن استقلال حقوقی، بخشی از وظایف و اموری را که برعهده یکی از قوای سه‌گانه و سایر مراجع قانونی است انجام می‌دهد. کلیه سازمان‌هایی که در قانون اساسی نام برده شده است، در حکم مؤسسه دولتی شناخته می‌شود».

شخص حقوقی و شخصیت آن، به اعتباری است که ناشی از دیدگاه‌های فلسفی حقوقی می‌باشد.

#### ۲- تعریف شخص حقوقی از دیدگاه حقوقدانان

در یک تعریف از شخصیت حقوقی آمده است «شخص کسی است که دارای شخصیت است ... منظور از شخصیت، خصوصیت و ویژگی است که موجب می‌شود دارنده آن، طرف حق و تکلیف قرار گیرد» (باریکلو: ۱۸)؛ از این رو شخص یعنی طرف حق و تکلیف که می‌تواند شخص حقیقی باشد یا شخص حقوقی که انسان‌ها هستند و همین انسان‌ها در برخی موارد برای تسهیل برخی مقاصد خود شخصیت حقوقی را اعتبار می‌کنند و به این جهت شخص حقوقی نامیده می‌شوند که در عالم حقوق که همان عالم اعتبار است، وجود می‌یابند. تعریف دیگر از شخص حقوقی این است: «شخص حقوقی به شخصی گفته می‌شود که وجود خارجی نداشته باشد، ولی وجود آن به نوعی به وسیله عقلاً اعتبار شده است قانون نیز آن را به رسمیت شناخته و از آن حمایت کرده است» (ابوالحمد: ۱۹). همچنین در این زمینه گفته‌اند: «شخص حقوقی، عبارت از اجتماع منافع و هدف‌هایی است که قدرت عمومی آن را به عنوان واحد مستقل از عناصر تشکیل‌دهنده اش تلقی می‌کند و مورد حمایت قرار می‌دهد» (ابوالحمد: ۷۹).

از تعاریف شخصیت حقوقی برداشت می‌شود که برای تحقق عنوان آن و وجود یک شخصیت حقوقی به امور زیر نیاز است:

- افراد انسانی
- مصلحت خاصی که اقتضا کند آن افراد به عنوان یک مجموعه مستقل از آن‌ها موضوع حق و تکلیف قرار گیرند.
- اعتبار دادن قانون به دو عامل مذکور. به این معنا که قانون افراد را تحت عاملی جمعی موضوع حق و تکلیف قرار دهد.
- البته این عناصر نیز از جمله عناصر تشکیل‌دهنده شخصیت حقوقی برشمرده شده است:
- وجود یک واقعیت خارجی که باید حمایت شود که عبارت است از اجتماع منافع و هدف‌های خاص.
- وجود مجموعه‌ای از مقررات حمایت‌گونه‌ای که برای حفظ منافع شخص حقوقی باید وضع شده باشد (ابوالحمد: ۷۹).
- بعضی از حقوقدانان در این زمینه که شخص حقوقی چگونه ایجاد می‌شود، معتقدند که «شخص حقوقی هنگامی پدید می‌آید که دسته‌ای از افراد که دارای منافع و فعالیت‌های مشترک هستند یا پاره‌ای از اموال که به اهداف خاصی اختصاص داده شده‌اند در کنار هم قرار بگیرند و قانون آن‌ها را طرف حق و تکلیف بشناسد و برای آن‌ها شخصیت مستقلی قائل شود» (صفایی: ۱۶۲).

تشکیل‌دهندگان قصد انتفاع داشته باشند یا نداشته باشند. براساس این تعریف این مؤسسات به دو قسم انتفاعی و غیرانتفاعی تقسیم می‌گردند. مؤسسات غیرانتفاعی، تشکیلات و مؤسساتی را شامل می‌شود که هدف از تشکیل آن‌ها، کسب سود و منفعت و توزیع منافع میان اعضا نباشد. مانند انجمن‌های علمی، ادبی، فرهنگی و... ولی مؤسسه انتفاعی که به اهداف تجاری تشکیل نشده است، به دنبال کسب سود و منفعت است و از این جهت با مؤسسه غیرانتفاعی تفاوت دارد.

مطابق تبصره یک آئین‌نامه مزبور، مؤسسات غیرتجاری می‌توانند عناوینی مانند انجمن، کانون یا بنگاه و نظایر آن را برای خود برگزیده، ولی اختیار عناوینی که به تشکیلات دولتی و کشوری اختصاص داشته باشد، ممنوع است.

#### ۴- مسؤولیت کیفری

در تبیین مفهوم مسؤولیت کیفری باید گفت که الزام شخص به پاسخ‌گویی در برابر تعرض به دیگران چه برای حمایت از حقوق افراد صورت پذیرفته یا به هدف دفاع از عموم جامعه باشد، با عنوان مسؤولیت جزایی با مسؤولیت کیفری قابل طرح است. البته باید گفت که قوانین جزایی و کیفری هیچ‌گاه تعریفی از مسؤولیت کیفری ارائه نکرده‌اند و هرچه هست دکترین و نظریات حقوقدانان می‌باشد. به‌طورکلی مسؤولیت کیفری الزام شخص به متحمل شدن آثار و نتایج حاصله از بزه ارتكابی یا همان جرم است.

در حقوق جزا و رویکرد کیفری هرگونه تخطی از قوانین به‌هر صورتی که باشد جرم نبوده و موجب مسؤولیت کیفری نیست، بلکه به این منظور باید شرایطی محقق باشد تا مرتکب مسؤول عمل ارتكابی تلقی شود. این امور این‌هاست:

- تحقق رفتاری مجرمانه که از روی میل و اراده و آگاهی وقوع یافته باشد و نحوه پندار، کردار و جریان تصمیم‌گیری او را مشخص کند.

- عمل مجرمانه مذکور، باید حکایت‌گر از سوءنیت مرتکب آن یا ناشی از خطای جزایی باشد.

- برای تحقق مسؤولیت کیفری، افزون بر دو امر بالا، نیازمند آنیم که بین جرم و فاعل جرم، قابلیت انتساب را احراز کنیم.

در واقع هر زمان کسی با علم و اطلاع دست به ارتكاب جرم زند، لزوماً مسؤول نخواهد بود و علاوه بر اینکه باید اراده و سوءنیت یا تقصیر جزایی وی محرز باشد، باید اهلیت و خصوصیات فردی متعارف داشته باشد و در غیر این صورت نمی‌توان جرم را به او

دیوان محاسبات کشور، سازمان بازرسی کل کشور و سازمان صداوسیما جمهوری اسلامی ایران از جمله سازمان‌هایی هستند که در قانون اساسی نام برده شده‌اند. براساس این کلیه سازمان‌های وابسته به قوای سه‌گانه و نهادهای فراقوه‌ای مؤسسه دولتی محسوب می‌شوند.

در ماده چهار قانون مدیریت خدمات کشوری شرکت دولتی این‌گونه تعریف شده است: «شرکت دولتی، بنگاه اقتصادی است که به‌موجب قانون برای انجام قسمتی از تصدی‌های دولت که به‌موجب سیاست‌های کلی اصل چهل‌وچهارم قانون اساسی، ابلاغی از سوی مقام معظم رهبری جزو وظایف دولت محسوب می‌گردد ایجاد و بیش از پنجاه درصد سرمایه و سهام آن متعلق به دولت است. هر شرکت تجاری که از طریق سرمایه‌گذاری وزارت‌خانه‌ها، مؤسسات دولتی و شرکت‌های دولتی منفرداً یا مشترکاً ایجاد شده، مادام که بیش از پنجاه درصد سهام آن منفرداً یا مشترکاً متعلق به واحدهای سازمانی مذکور باشد، شرکت دولتی است.»

تبصره ۱- تشکیل شرکت‌های دولتی تحت هریک از عناوین مذکور صرفاً با تصویب مجلس شورای اسلامی مجاز است؛ همچنین تبدیل شرکت‌هایی که سهام شرکت‌های دولتی در آن‌ها کمتر از پنجاه درصد است، با افزایش سرمایه به شرکت دولتی ممنوع می‌باشد.

تبصره ۲- شرکت‌هایی که به‌حکم قانون یا دادگاه صالح و یا مصادره گردیده و شرکت دولتی شناخته شده یا می‌شوند، شرکت دولتی تلقی می‌گردند.

تبصره ۳- احکام «شرکت‌های دولتی» که در این قانون ذکر شده بر کلیه شرکت‌هایی که شمول قوانین و مقررات عمومی بر آن‌ها مستلزم ذکر یا تصریح نام است نیز اعمال خواهد شد.

#### ۲-۳- اشخاص حقوقی حقوق خصوصی

اشخاص حقوقی حقوق خصوصی مشتمل بر شرکت‌های تجاری، مؤسسات و شرکت‌های غیرتجاری می‌شود. شرکت‌های تجاری به‌موجب ماده ۲۰ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ احصا گردیده و براساس این قانون تشکیل می‌شوند. این شرکت‌ها عبارت‌اند از: شرکت‌های سهامی اعم از عام یا خاص، شرکت با مسؤولیت محدود، شرکت تضامنی، شرکت مختلط غیرسهامی، شرکت مختلط سهامی، شرکت نسبی و شرکت تعاونی تولید و مصرف.

تشکیلات و مؤسسات غیرتجاری مطابق با ماده یک «آئین‌نامه اصلاحی ثبت تشکیلات و مؤسسات غیرتجاری» مصوب ۱۳۳۷، شامل مؤسساتی است که برای مقاصد غیرتجاری مانند امور علمی، ادبی، خیریه و امثال آن تشکیل می‌شوند، اعم از آنکه

از این رو شخص باید ادراک داشته باشد و ماهیت رفتار خود و نتایج حاصل از آن را درک نماید و باید توانایی فهم امر مورد نظر قانون گذار را داشته باشد، علاوه بر آن باید در ارتکاب عمل اراده داشته باشد و عمل ناشی از خواست و رضای درونی وی باشد. ادراک و اراده از جمله ارکان مسؤولیت جزایی بوده و در صورتی که موجود نباشند، تحقق مسؤولیت کیفری منتفی می‌گردد. تقصیر جزایی نیز از ارکان مسؤولیت کیفری شناخته می‌شود؛ تقصیر جزایی در جرائم عمد منوط به سوءنیت و فکر مجرمانه و تجاوز از سطح متعارف و در جرائم غیر عمد به علت عدم تفکر در سطح متعارف است.

#### ۶- تعریف مسؤولیت کیفری در فقه

فقها مسؤولیت کیفری را تعریف نکرده‌اند و در آثار فقهی این مفهوم مورد موشکافی قرار نگرفته است، ولی به نظر نمی‌رسد که در ذهن فقها نیز چیزی جز همان تعاریف حقوقی از مسؤولیت کیفری بوده باشد، زیرا ارکان مسؤولیت کیفری در فقه و حقوق یکسان است و فقها همان شرایطی را برای مسؤولیت کیفری و مجازات شخص در نظر گرفته‌اند که در حقوق آمده است. اگر به دیدگاه فقها در خصوص رشد و بلوغ توجه شود، می‌توان دریافت که مسؤولیت کیفری در فقه همان الزام شخص به متحمل شدن عواقب و آثار ناشی از فعل مجرمانه خود است.

در دوران معاصر در مباحث حقوقی، برخی نویسندگان اصطلاح «رشد کیفری» را به کار می‌بردند که به تکامل‌پذیری عقل اشاره دارد و براساس آن وجود نوعی از رشد را در مسؤولیت کیفری لازم دانسته‌اند. مفهوم رشد کیفری دو معنا دارد: یک معنا همان معنای فقهی است که ناظر به مسائل حقوقی می‌باشد و در قبال مفهوم سفاهت مطرح می‌گردد و دوم، شرط مستقلی علاوه بر بلوغ و عقل در مورد مسائل کیفری می‌باشد. در مورد اینکه آیا رشد در مسؤولیت کیفری معتبر است یا خیر، میان فقها و حقوقدانان اختلاف دیدگاه وجود دارد. بعضی اعتقاد دارند که رشد فقط در امور حقوقی و معاملات لازم است و مسؤولیت کیفری ارتباطی به آن پیدا نمی‌کند و در مسؤولیت کیفری، بلوغ شرط می‌باشد (مرادی: ۵۷)، در حالی که در میان فقها هستند که در مسؤولیت کیفری، علاوه بر بلوغ، به شرط رشد اشاره کرده‌اند (رک: علامه حلی: ۲/۲۴۹).

نسبت داد (رک: غلامی، ۱۳۹۲: ۶۹). در نتیجه وقتی شخص از نظر کیفری مسؤول دانسته شود که مسبب بزه باشد و بتوان آن را به وی نسبت داد و منتسب به او کرد. منظور از اینکه فعل قابل انتساب به او باشد، این است که برای دادرسی احراز گردد که فاعل، از نظر رشد جسمی، عقلی، اراده و اختیار، دارای آن مقدار از اهلیت است که می‌توان رابطه علیت میان فعل و شخص او برقرار کرد و او را مسؤول آثار و عواقب آن تلقی نمود. پس در واقع مسؤولیت کیفری از نتایج مستقیم انتساب جرم به فاعل آن احراز می‌شود و به صورت خلاصه باید گفت که مسؤولیت کیفری قابلیت انتساب عمل مجرمانه به فرد است.

#### ۵- تعریف مسؤولیت کیفری در نگاه حقوقدانان

همان‌طور که گفته شد حقوقدانان سعی کرده‌اند که از مسؤولیت کیفری تعریفی دقیق ارائه کنند. برخی از آن‌ها مسؤولیت کیفری را به «قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود» تعریف نموده‌اند (صانعی، ۱۳۷۵: ۷۵). دیگری می‌گوید «التزام یا مجبور بودن شخص نسبت به تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود مسؤولیت کیفری نامیده می‌شود» (العوجی: ۱۲). یکی دیگر از حقوقدانان بعد از آنکه تذکر می‌دهد که مسؤولیت همراه با الزام است، می‌گوید «در قلمرو حقوق کیفری محتوای این الزام تقبل آثار و عواقب افعال مجرمانه است؛ یعنی تحمل مجازاتی که سزای افعال سرزنش‌آمیز بزهکار به‌شمار می‌آید» (اردبیلی: ۷۴). در عبارت‌های یک حقوقدان دیگر بعد از بیان این نکته که در تعریف مسؤولیت کیفری اتفاق نظر وجود نداشته، معتقد است که سه تعریف برای آن قابل بیان می‌باشد:

- مسؤولیت کیفری عبارت است از قابلیت یا اهلیت شخص برای تحمل تبعات جزایی رفتار خود.

- مسؤولیت کیفری عبارت از این است که تبعات جزایی رفتار مجرمانه شخص بر او تحمیل شود.

- مسؤولیت کیفری عبارت است از التزام یا اجبار شخصت نسبت به تحمل تبعات جزایی رفتار مجرمانه خود (آزمایش: ۸۹).

این سه تعریف در واقع بیانگر وضعیت خاص فردی است که متحمل مسؤولیت کیفری می‌شود. در مرحله نخست شخص برخوردار از وضعیتی باید باشد که به موجب آن قابلیت پیدا می‌کند تا آثار جزایی رفتار خود متحمل گردد. در مرحله بعدی پس از اینکه توانایی مرحله اول تحقق یافت، تبعات جزایی رفتار مجرمانه به اجبار بر او تحمیل می‌شود و در مرحله سوم مرتکب جرم به اجبار و ناگزیر تبعات جزایی رفتار خود را تحمل می‌کند؛

## ۷- قواعد اثبات‌کننده مسؤلیت کیفری شخص حقوقی در فقه

### امامیه

به‌طور کلی مبانی فقهی که می‌تواند در این زمینه قابل‌استفاده باشد، به دو دسته کلی تقسیم می‌شود. دسته نخست، مبانی فقه سنتی و دسته دوم، مبانی فقه حکومتی است.

### ۱-۷- مبانی فقه سنتی

فقه سنتی را می‌توان در مقابل فقه حکومتی استعمال کرد. به بیان دیگر یکی دیگر از تقسیمات فقه که ناظر بر روش استنباط فقهی، تقسیم فقه به فقه حکومتی و فقه سنتی است. البته باید در نظر داشت که تعارضی میان این دو روش وجود ندارد و در غالب موارد استنباط در فقه حکومتی، نتیجه یکسان با فقه سنتی دارد، لکن فقه حکومتی در مواردی با نگاه اجتماعی که بر آن حاکم بوده، ممکن است نتایجی در پی داشته باشد که در فقه سنتی قابل‌قبول نمی‌باشد. به‌رحال برخی مبانی وجود دارد که در فقه سنتی چندین مورد توجه قرار نگرفته و فقه حکومتی به آن‌ها توجه و التفات دارد؛ از این رو ممکن است به نتایجی برسد که با مبانی فقه سنتی قابل‌دستیابی نیست.

در ادامه ابتدا به مبانی که فقها از دیرباز در آثار خود به آن‌ها استدلال کرده‌اند اشاره می‌کنیم و پس از آن به مبانی فقه حکومتی که در این مبحث کارایی دارد، خواهیم پرداخت.

### ۸- قاعده «الراضی بعمل قوم کالداخل فیهم»

قاعده «الراضی بعمل قول کالداخل فیهم» یکی از قواعدی است که در لسان امامیه با این عبارت به کار می‌رود. این مبنا در برخی از روایات همچون روایتی از امام علی علیه‌السلام و امام رضا علیه‌السلام نقل شده است. فقها در موارد گوناگون به این قاعده استناد کرده‌اند. برای مثال در بحث شنیدن غیبت حرام یا بیع فضولی و امر به معروف گفته‌اند که هر کسی که راضی به عملکرد گروهی باشد گویا یا آن رفتار را مرتکب شده است و احکام آن بر وی بار خواهد شد. برای مثال اگر کسی در محفلی که از دیگری غیبت می‌شود، حضور داشته باشد و به عمل غیبت‌کننده راضی باشد، او نیز عمل حرام غیبت را مرتکب شده است؛ چراکه قاعده آن آن است که هرکس به عمل او راضی باشد، داخل در آن‌هاست.

در برخی از روایات‌ها آمده است که وقتی امام زمان علیه‌السلام ظهور کند، فرزندان بنی‌امیه را مطابق جنایات و نقشی که پدران‌شان در روز عاشورا داشته‌اند، مجازات خواهد کرد. وقتی راوی از امام صادق علیه‌السلام دلیل این امر را می‌پرسد، امام

می‌فرماید سبب مجازات شدن آن‌ها این است که به کردار پدران‌شان رضایت داشتند.

از این عبارت استفاده می‌شود که راضی بودن به یک عمل حرام، خود حرام است و موجب می‌شود احکام آن عمل حرام به شخص راضی نیز سرایت کند. در همین خصوص برخی فقها گفته‌اند «ان الراضی بعمل قوم کالداخل فیهم فانه کالداخل حکما لا ان الفعل صدر منه بالرضا الاحق» (نائینی: ۲۱۲/۱).

یعنی شخص راضی به عمل یک قوم همانند مرتکب آن عمل است و این دخول از جهت حکم می‌باشد، نه از جهت آنکه فعل از سوی راضی صادر شده است.

بر همین مبنا مستفاد از عبارت مذکور آن است که صرف رضایت در برابر عملی موجب تعمیم آثار آن نسبت به شخص راضی می‌گردد.

در خصوص تسری آثار این قاعده مبتنی بر رضایت دو نظریه در فقه امامیه وجود دارد:

- صرف رضایت برای تحقق عمل کافی است (امام خمینی، ۴۴۸/۱).

- علاوه بر رضایت درونی، باید شخص راضی اقدامی در جهت رضایت نفسانی برداشته باشد. برای مثال زمانی که شخصی غیبت می‌کند و دیگری آن را استماع می‌نماید، افزون بر آنکه رضایت درونی به محتوای غیبت دارد، برای مثال برای غیبت‌کننده دست بزند یا آن را به‌نحو دیگری تشویق کند (منتظری: ۳/ ۳۷۳).

صاحب‌جواهر، فقیه پرآوازه امامیه می‌نویسد: «معقول نیست که امر به معروف و نهی از منکر صرفاً به قلب باشد؛ چراکه چنین چیزی امر و نهی به‌شمار نمی‌آید. همان‌طور که اگر کسی در دل از چیزی خوش یا بدش بیاید را امر و نهی محسوب نمی‌کنند. خوش آمدن و بد آمدن در قلب از توابع ایمانی به دستوراتی است که پیامبر (ص) آورده است؛ پس باید در مرتبه نخست امر به معروف و نهی از منکر، چیز دیگری هم مدنظر قرار گیرد که امر و نهی به حساب آید و آن ابراز عدم رضایت به‌شکلی از اشکال مانند اعراض و اظهار کراهت و مانند آن است» (نجفی: ۲۱/ ۳۶۸).

به‌رحال چنین به‌نظر می‌آید که منظور از این روایات که بیان شد، رضایت در مقام عمل باشد. یعنی رضایتی که در عمل ظهور و بروز یافته و در عالم خارج اثری به‌جای می‌گذارد. برای مثال کسی که می‌شنود فردی مرتکب کار ناپسندیدی شده

## ۲-۹- ضرورت احراز عنصر معنوی بزهکار

قاتلان به عدم مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی بیان می‌دارند که برای تحقق جرم و احراز مجرمیت بزهکار، تنها وجود عنصر مادی مثبت و مادی منفی (فعل و ترک فعل) کافی نیست، بلکه وجود عنصر معنوی نیز لازم است؛ به این معنی که مجرم باید از نظر روانی قصد و عمد داشته و یا در اجرای عمل بدون آنکه قصد منجزی برای ارتکاب جرم و بزه داشته باشد، خطایی از او سر بزند که بتوان وی را مستحق مسئولیت کیفری شناخت (گلدوزیان: ۱۹۳). بنابراین این گروه از حقوقدانان نظرشان را این‌گونه بیان می‌کنند که برای مجرم شناختن شخص حقوقی و به تبع آن مسئولیت کیفری شخص حقوقی، یا باید قصد مجرمیت داشته باشد یا اینکه خطای کیفری انجام داده باشد که هر دوی این‌ها مستلزم اراده انسانی است، درحالی‌که همه ما می‌دانیم که شخص حقوقی اعتبار انسان، قانون یا نهادهای قانونی است که هیچ اراده‌ای بر انجام کاری ندارد. برخی حقوقدانان به‌عنوان مخالف این عقیده، توضیح می‌دهند که اشخاص حقوقی موجوداتی اعتباری و وضعی هستند و در نتیجه قهرآفاقد شعور و اراده می‌باشند، پس با فقدان عنصر اصلی، جرمی تحقق نیافته تا مسئولیتی مورد گفت‌وگو قرار گیرد.

در پاسخ این ایراد و اشکال، موافقان مسئولیت کیفری این‌گونه توضیح می‌دهند که با «با توجه به اراده جمعی و مشترکی که در مورد اشخاص حقوقی مطرح است، این اشخاص از نظر قصد و اراده نظیر اشخاص حقیقی هستند، یعنی اینکه وقتی یک شخص حقوقی تصمیمی می‌گیرد که جنبه جزایی دارد، در حقیقت قصد مجرمانه و اراده انحرافی خود را ابراز کرده است» (اردبیلی: ۲۳).

در توضیح این مطلب باید گفت که در هر شرکت در واقع یک اراده جمعی و مشترک وجود دارد که در آن شرکت تصمیم می‌گیرد و شرکت را راهبری می‌نماید؛ بنابراین وقتی این شرکت تصمیماتی مخالف با نظم اجتماعی جامعه می‌گیرد، در واقع اراده خطرناک خود را برای ضربه زدن به جامعه و از بین نظم عمومی ابراز کرده و در واقع باید این اراده جمعی را مسؤول دانست و مسئولیت کیفری را بر او بار کرد.

## ۳-۹- عدم تناسب بعضی از مجازات‌های کیفری برای شخص

### حقوقی

نظر دیگری که در مورد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مطرح شده، آن است که مخالفان مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی می‌گویند که بعضی از مجازات‌های کیفری که متناسب با

است، بر او واجب است که در نهی از منکر و اظهار برائت از عمل شخص بکوشد. اما اگر نشانه‌های رضایت‌مندی و خشنودی به آن عمل در وی آشکار بود، او نیز شریک جرم محسوب شده و قوم صالح و نسل قاتلان امام حسین علیه‌السلام همین‌گونه هستند و بر همین مبنا است که قانون‌گذار در ماده ۶۰۶ قانون تعزیرات و ماده ۱۳ قانون ارتقای سلامت نظام اداری مصوب ۱۳۹۰، اشخاصی که جرائم مندرج در ماده را حسب وظیفه خود گزارش نمی‌نمایند، مجازات کرده است، زیرا قانون‌گذار شخصی که متوجه ارتکاب جرم در مجموعه تحت فعالیت خود می‌شود و آن را گزارش نمی‌دهد، رضای به فعل مجرمانه تلقی کرده است.

آنچه بیان شد، عبارت از این است که روایت مذکور، قابل تطبیق با شخص حقوقی است، لکن برای اثبات این مدعا باید به دو پرسش پاسخ داد. نخست آنکه دلیلی که ثابت کند این عبارت موجب تسری حکم به شخص حقوقی است، چیست؟ و دوم آنکه شخص حقوقی چگونه می‌تواند رضایت خود را به عمل خاصی اظهار و ابراز نماید؟

در مورد پرسش نخست باید گفت که صحیحاً ابوصلت هروی، دارای عمومیت است، زیرا موصول عموم را افاده کرده و براساس اصل عموم که در اصول ثابت شده است، می‌توان شخص حقوقی را نیز داخل در آن دانست. به‌همین جهت می‌توان گفت اگر شخص حقوقی به عملی راضی باشد، به‌مثابه آن است که آن عمل را انجام داده است.

## ۹- نظریات و دیدگاه‌های انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی

در این مبحث دیدگاه‌ها و نظریات انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ به عبارت روشن‌تر در گفتار نخست، دیدگاه‌ها و استدلال‌های موافقان و مخالفان مطرح می‌شود و در گفتار بعدی نظریه‌های انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

### ۱-۹- دیدگاه‌های انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی

درخصوص پذیرش مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، دو دسته دیدگاه وجود دارد: برخی موافق مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی هستند و برخی دیگر نیز مخالف آن؛ هریک از دو نظریه، طرفدارانی دارند که با استدلال‌های حقوقی سعی در اثبات نظر خود دارند. از این‌رو با توجه به درهم‌تنیدگی این دسته از دیدگاه‌ها، نظرات را به‌طور یک‌جا و پیوسته ذکر می‌کنیم.

تنبه را در خود دارد که موجب می‌شود شخص حقوقی، مراقب اعمال خود باشد تا برخلاف ارزش‌های مورد قبول جامعه حرکت نکند. پس نتیجه این می‌شود که هدف مجازات که همانا تنبه است، فقط در مورد انسان مؤثر واقع نمی‌شود، بلکه در مورد شرکت‌ها هم مؤثر واقع می‌شود و این مسأله را در عمل هم می‌توان دید که امروزه با تعیین مجازات‌های سنگین برای شرکت‌ها، به‌خصوص شرکت‌های بزرگ، حد بسیار زیادی از بازدارندگی را در ارتکاب جرم به‌وجود آمده و موجب شده جامعه از خطر این شرکت‌ها حفظ گردد.

#### ۵-۹- نقض اصل شخصی بودن جرم و مجازات

مخالفان مسؤولیت کیفری شخص حقوقی می‌گویند یکی از اصول اساسی در حقوق جزا و کیفرشناسی، اصل شخصی بودن جرم و مجازات است، درحالی‌که در مجازات اشخاص حقوقی اصل شخصی بودن جرم و مجازات رعایت نمی‌شود. در واقع وقتی که یک شرکت یا شخص حقوقی جرمی مرتکب می‌گردد و ما در برابر این جرم، شخص حقوقی را ملزم به تحمل مجازات‌هایی مانند مجازات‌های مالی، تحدید صلاحیت یا در جرائم خیلی سنگین حکم به انحلال شخص حقوقی می‌دهیم، در حقیقت سهام‌داران و اشخاص شخص ذی‌نفع در شخص حقوقی را در واقع مجازات نمودیم؛ درحالی‌که شاید بسیاری از این افراد هیچ نقشی در این جرائم نداشته باشند؛ بنابراین بار کردن مسؤولیت کیفری بر اشخاص حقوقی در واقع نقض اصل شخصی بودن مجازات است.

موافقان مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی در پاسخ می‌گویند فردی که در اثر خطای جزایی دچار قتل خطایی می‌شوند؛ کسانی که باید مسؤولیت عمل این فرد را برعهده بگیرند، اقوام و خویشان ذکور این فرد هستند، درحالی‌که اینان هیچ تقصیری نداشته‌اند که موجب شود آن‌ها را مسؤول پرداخت دیه بدانیم، اما حقوق جزا این افراد را مسؤول پرداخت دیه می‌داند. یا در مواردی که یک انسان را به‌خاطر جرائمی که انجام می‌دهد، حبس می‌کنیم. در واقع علاوه بر خود فرد، خانواده او از نظر روحی و روانی در این امر خیلی متضرر می‌شوند؛ درحالی‌که آنان نقشی در جرائم این فرد نداشته‌اند. پس در واقع نتیجه می‌گیریم که اصل شخصی بودن جرم و مجازات در موارد متعددی نقض می‌گردد و فقط در مورد مجازات اشخاص حقوقی نیست که اصل شخصی بودن جرم و مجازات سبب اجرا می‌شود.

#### ۶-۹- نظریات انتساب مسؤولیت کیفری به اشخاص حقوقی

شخص حقوقی نیستند، عبارت‌اند از: اعدام، شلاق، حبس و... چگونه می‌توان شخص حقوقی را که به اراده انسان ایجاد می‌شود، این‌گونه مجازات کرد؛ برای مثال اینکه اگر یک شخص حقیقی مرتکب یک عمل جناحی شود، امکان اجرای این اعمال روی او وجود دارد، درحالی‌که در مورد یک شرکت اصلاً امکان قصاص وجود ندارد؛ در مقابل، موافقان مسؤولیت کیفری می‌گویند درست است که بعضی از مجازات‌های کیفری در مورد شخص حقوقی امکان اجرا ندارد، اما بعضی دیگر از مجازات‌های کیفری امکان اجرا دارند؛ یعنی هرچند شخص حقوقی را نمی‌توان اعدام کرد، ولی آیا نمی‌توان شخص حقوقی را در مقابل جرائمی که انجام می‌دهد، منحل اعلام نمود و از اعتبار انداخت، به‌گونه‌ای که دیگر واجد صلاحیت برای انجام تکالیف و اعمالی که تا الان انجام داده است، نباشد؛ یا اینکه درست است که نمی‌توان شخص حقوقی را قصاص کرد، ولی می‌توان برای تخلفات و جرائم‌اش، ضمانت‌اجراهای مالی در نظر گرفت تا با این کار متنبه شود و با حساب کردن سود و زیان عملی که می‌خواهد انجام دهد، از انجام دادن عمل مجرمانه خودداری کند.

#### ۴-۹- عدم نیل به اهداف مجازات

مخالفان این‌گونه نظر خود را توضیح می‌دهند که وقتی ما مجازات‌ها را روی یک انسان مجرم اعمال می‌کنیم، هدف از اجرای مجازات، اصلاح تربیت و تنبه مجرم و برطرف کردن حالت خطرناکی اوست؛ چون در واقع مجرم با انجام دادن جرم، اراده خود مبنی بر ایجاد جنایت و برهم زدن ارزش‌های مورد قبول یک جامعه را نشان داده است، پس ما او را مجازات می‌کنیم تا اصلاح شود و این حالت خطرناک از او رفع شود و بعد از آن که خطری برای جامعه نداشت، او را به دامن جامعه برگردانیم؛ درحالی‌که در شخص حقوقی به‌دلیل فقدان شعور و اراده این تنبیه و تربیت برای او اصولاً امکان‌پذیر نیست.

موافقان مسؤولیت کیفری پاسخ می‌دهند درست است که در مورد اشخاص حقوقی در ازای مجازات اصلاح و تربیت به‌معنایی که در مورد انسان مجرم مطرح می‌شود در نظر داشت، اعمال تدابیر تأمینی که خصیصه نیمه‌اجرائی و نیمه‌مدنی دارند، می‌تواند جامعه را از آسیب، گمراهی و خطای کیفری شخص حقوقی حفظ کند.

در واقع همان‌طور که در بالا آورده شد، می‌گویند اگر مجازات شخص حقوقی را به‌صورت مجازات‌های مالی، انحلال، محدودیت و غیره اعمال کنیم، می‌توان شخص حقوقی را از خطر انحراف نجات داد. در واقع این‌گونه مجازات‌ها همان خصیصه



### ۸-۹- نظریهٔ برابرانگاری (شخصیت ثانوی)

عدم پاسخ‌گویی نظریهٔ مسئولیت نیابتی برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی در شرایطی که اشخاص حقوقی جرائمی را که نیازمند عنصر روانی است مرتکب می‌شوند، منجر به وجود آمدن نظریهٔ برابرانگاری یا شخصیت ثانوی شد.

نظریهٔ شخصیت ثانوی در مقام بیان چگونگی انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی این‌گونه بیان می‌کند که مسؤولان عالی و مدیران ارشد شرکت در واقع راهبران اساسی شرکت‌ها و اشخاص حقوقی هستند و افکار آن‌ها همان افکار اشخاص حقوقی و عمل این مدیران همان عمل اشخاص حقوقی می‌باشد؛ بنابراین زمانی که مدیران ارشد اشخاص حقوقی مرتکب جرم می‌شوند، در واقع اشخاص حقوقی مرتکب جرم شده‌اند و مسؤولیت دارند. به‌دیگر بیان آن‌ها هم‌ردیف کارمندان عادی شخص حقوقی قرار نمی‌گیرند، بلکه فراتر از آن، به‌عنوان تجسم شخص حقوقی و شخصیت ثانویه آن توصیف می‌شوند. این اعضا همچون مدیرعامل و هیأت‌مدیره، مغز متفکر و قوهٔ عاقله شخص حقوقی هستند و قصد یا خطای آن‌ها قصد و خطای شخص حقوقی تلقی می‌شود (صفار: ۲۶).

براساس این نظریه، مسؤولان عالی شخص حقوقی همانند خود شخص حقوقی هستند و شخص حقوقی در برابر اقدامات این رهبران عالی مسئولیت می‌یابد؛ اما نکته‌ای که باید موردتوجه قرار گیرد، این است که این نظریه در اشخاص حقوقی که گستره‌ای کوچک دارند، برای مثال شرکت‌های کوچک به‌خوبی عمل می‌کند و می‌توان مسؤولان را شخصیت ثانوی شخص حقوقی دانست و مسؤولیت را متوجه آنان کرد، اما در مورد شرکت‌های بزرگ و با سیستم مدیریتی پیشرفته (در حالت مضیق نظریه) نارسایی‌هایی وجود دارد، زیرا فقط اشخاص عالی و مدیران ارشد را تجسم شخص حقوقی می‌داند و براساس رفتار و عمل آن‌ها مسئولیت کیفری متوجه شخص حقوقی می‌شود. این درحالی است که در شرکت‌های بزرگ که دارای ساختار سازمانی پیچیده و گسترده هستند، نه‌تنها باید مدیران ارشد را شخصیت ثانوی حقوقی دانست، بلکه در این شرکت‌ها مدیران میانی نیز نقش تعیین‌کننده داشته و تجسم شخص حقوقی هستند، درحالی‌که براساس این نظریه در برابر جرائم و خطاهای این افراد، شخص حقوقی مسئولیت نمی‌یابد.

پس از بیان نظریات موافق یا مخالف با مسئولیت کیفری، در این گفتار نظریات انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

### ۷-۹- نظریهٔ مسئولیت نیابتی

برای انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی، تحلیل این نظریه عبارت است از اینکه کارکنان و مسؤولان شخص حقوقی به نیابت از شخص حقوقی در عرصهٔ جامعه فعالیت دارند و به‌عنوان بازوان شخص حقوقی عمل می‌کنند و اهداف شخص حقوقی را پیش می‌برند؛ بنابراین اگر این کارکنان دچار جرم شوند، مسئولیت آن‌ها برعهدهٔ شخص حقوقی بوده و شخص حقوقی مسؤول است، به‌همین خاطر این نظریه «مسئولیت غیرمستقیم» نامیده می‌شود.

یکی از حقوقدانان دربارهٔ این نظریه چنین توضیح می‌دهد «در نظریهٔ مسئولیت نیابتی اشخاص حقوقی رکن مادی جرم را از طریق عوامل خود عاریه گرفتند و به‌تبع آن‌ها مسئولیت می‌یابند و به‌طور غیرمستقیم مخاطب حقوق کیفری قرار می‌گیرند» (شریفی: ۱۸۸).

منشأ این نظریه حقوق انگلستان بوده و در حقوق این کشور بسط و گسترش یافته است. این نظریه ابتدا فقط در مورد جرائم ترک فعل، مطلق مسئولیت کیفری را محقق می‌دانست و بعدها با حضور گستردهٔ اشخاص حقوقی در عرصهٔ اقتصاد و وقوع گستردگی تخلف از جانب آن‌ها و همچنین حقیقت‌هایی چون آسان‌تر بودن تعقیب اشخاص حقوقی نسبت به کارمندان، برتری توان مالی اشخاص حقوقی نسبت به کارمندان در پرداخت جزای نقدی، جبران خسارت و نیز توصیف فراگیر محاکم از مجموعه‌های انسانی در اواخر قرن نوزدهم به‌عنوان شخص، زمینه‌ساز توسعهٔ مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی به جرائم ناشی از فعل شد. البته جرائم ناشی از فعلی که نیاز به اثبات رکن روانی ندارد.

بنابراین مسئولیت نیابتی در شکل دقیق خود، دامنهٔ لایتناهی ندارد و تنها جرائم با مسئولیت مطلق چون فروش کالا با قیمتی بیش از نرخ اتحادیه یا آلودگی محیط‌زیست که در مقام احراز و انتساب به شخص حقوقی، مقام قضایی را در تکلف اثبات عنصر روانی قرار نمی‌دهد، مشمول خود می‌سازد. مهم‌ترین نقد و ایراد به نظریهٔ نیابتی این است که در پرتو این نظریه، بسیاری از جرائمی که عامداً و عالماً توسط اشخاص حقوقی و مسئولیت آن‌ها و با یک اندیشهٔ مجرمانه شکل می‌گیرد را نمی‌توان مجازات کرد، مانند کلاهبرداری، قاچاق و اختلاس.

## ۹-۹- نظریه مسؤولیت مافوق و کارفرما

از جمله نظریاتی که در مقام تبیین چگونگی انتساب مسؤولیت کیفری به شخص حقوقی برآمده است، نظریه مسؤولیت مافوق و کارفرما است. منشأ ظهور این نظریه، حقوق آمریکا می‌باشد. این نظریه، عملکردی مشابه نظریه برابرنگاری یا شخصیت ثانویه را دارد و همانند نظریه برابرنگاری هم عنصر مادی و هم عنصر روانی را متوجه شخص حقوقی می‌کند؛ به عبارت دیگر نظریه مسؤولیت مافوق و کارفرما به دادگاه‌های این کشور اجازه می‌دهد که هر دو رکن مادی و روانی جرم را از طریق رفتار و نیت کارمندان اشخاص حقوقی بدون توجه به مرتبه اداری و شغلی به آن‌ها نسبت دهد؛ اگرچه نظریه مسؤولیت کیفری را متوجه اشخاص حقوقی می‌داند، اما این نظریه برای انتساب مسؤولیت به اشخاص حقوقی از طریق رفتار و نیت کارمندان شخص حقوقی ضوابط و شرایطی را تعیین می‌کند و با بودن این شرایط و ضوابط است که شخص حقوقی واجد مسؤولیت کیفری می‌شود. براساس این شرایط و ضوابط، نخست ضروری است رفتار خدمه در چارچوب وظیفه استخدامی باشد و دوم خدمه جرم مربوطه را در راستای انتفاع شخص حقوقی انجام داده باشند، ولو اینکه شخص حقوقی از این جرم هیچ نفعی نبرده باشد.

## نتیجه‌گیری

در قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ برای نخستین بار مسؤولیت کیفری شخص حقوقی به صورت رسمی وارد نظام حقوقی ایران شد؛ گرچه پیش از آن قانون جرائم رایانه‌ای در ماده ۱۹ خود از آن سخن به میان آورده بود، لکن به صورت رسمی باید قانون مجازات را مبتکر این مبنای حقوقی تلقی کنیم. از سویی چون مطابق با اصل چهارم قانون اساسی باید تمام قوانین و مقررات در کشور بر موازین فقهی و شرعی مبتنی باشد، از نظر فقهی ضروری به نظر رسید که مبنای مسؤولیت کیفری شخص حقوقی مورد بررسی قرار گیرد. در این نوشتار با پذیرش این مبنا که امکان تحقق جرم توسط شخص حقوقی وجود دارد، کیفیت ارتکاب جرم توسط این اشخاص را واکاوی کرده و به این نتیجه رسیدیم که شخص حقوقی در ارتکاب رفتار مجرمانه، رفتار مادی جرم را از شخص حقیقی به عاریت گرفته که این مبنا براساس نظریه رکنیت توجیه می‌گردد. یعنی از آنجایی که شخص حقیقی، رکن شخص حقوقی است و رفتار او جزء رفتار شخص حقوقی محسوب شود، از این رو شخص

حقوقی اراده خود را از طریق شخص حقیقی انشاء کرده و علی‌الاصول مسؤولیت به طور مستقیم متوجه خود شخص حقوقی می‌گردد. در مبانی فقهی نیز شواهد بسیاری یافت شد که نشان‌دهنده پذیرش مسؤولیت کیفری شخص حقوقی در فقه امامیه است. از این جمله به قاعده «الراضی بفعل قوم کالداخل فیهم معهم» اشاره شد. مفاد این قاعده موجد تحقق حرمت تکلیفی است و بر همین مبنا در خصوص شخص حقوقی باید گفت که اولاً این قاعده جاری می‌باشد و ثانیاً چون حکم تکلیفی حرمت را ثابت می‌نماید، قواعدی چون «التعزیر لکل عمل محرم» و «التعزیر بما یراه الحاکم» شخص حقوقی قابل تعزیر خواهد بود. علاوه بر این، به قواعدی چون لاضرر نیز می‌توان تمسک جست و همچنین قاعده وجوب حسم و یا قلع ماده فساد، مقتضی تعزیر شخص حقوقی در صورت ارتکاب جرم است. از سویی مبانی فقه حکومتی نیز همین اقتضا را دارد و حکم حکومتی راهکار دیگری می‌باشد که ولی فقیه برای جرم‌انگاری رفتارهای شخص حقوقی می‌تواند از آن بهره گیرد.

## ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

## تقدیر و تشکر

از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را دارد.

## سهم نویسندگان

نگارش این مقاله بر اساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش مشترکاً توسط نویسندگان صورت گرفته است.

## تضاد منافع

این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

## منابع و مأخذ

- ابادری فومشی، منصور (۱۳۹۱). *ترمینولوژی حقوقی جزائی*. چاپ دوم. نشر شهید نوراللهی.
- آخوندی، محمود (۱۳۸۷). *آئین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۳). *حقوق بین‌الملل کیفری تهران*. چاپ اول. نشر میزان.

- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۷۴). «مسئولیت کیفری ناشی از فعل دیگری در حقوق کیفری ایران». *مجله تحقیقات حقوقی*. (۱۶ و ۱۷).
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۳). *حقوق جزای عمومی*. جلد اول. چاپ هفتم. تهران: میزان.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۹۳). *حقوق جزای عمومی*. جلد دوم. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- اسکینی، ربیعا (۱۳۹۰). «ساختار و ماهیت حقوقی حق العمل کاری». *مجله حقوقی دادگستری*. (۷۳).
- اشتیاق، وحید (۱۳۸۷). «مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در لایحه قانون مجازات اسلامی». *مجله پژوهش‌های حقوقی*. (۱۳) ۷.
- آشوری، محمد (۱۳۸۶). *آئین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات سمت.
- اصغری، فخرالدین (۱۳۸۵). «ماهیت حقوقی رابطه مدیران شرکت‌های سهامی با شرکت». *مجله دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان*. ۱۸ (۲).
- باقرزاده، محمدرضا (۱۳۷۹). «بحثی دربارهٔ مسئولیت کیفری دولت». *مجله معرفت*. مهر و آبان.
- بای، حسینعلی (۱۳۹۳). *جرائم علیه امنیت*. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۸). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*. چاپ اول. تهران: انتشارات گنج دانش.
- رستمی، لمیاء (۱۳۹۲). «تحلیل انتشار حکم محکومیت در حقوق کیفری ایران از منظر فلسفه کیفری». *مجله پژوهش حقوق کیفری*. (۴).
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۷). «دگرگونی‌های مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در نظام حقوقی فرانسه». *فصلنامه حقوق اسلامی*. ۱۶ (۴).
- ستوده‌تهرانی، حسن (۱۳۷۵). *حقوق تجارت*. جلد دوم. چاپ اول. تهران: نشر دادگستر.
- شامبیاتی، هوشنگ (۱۳۸۸). *حقوق جزای عمومی*. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- شریف، علی (۱۳۹۰). «انتساب مسئولیت کیفری به اشخاص حقوقی و نهادهای دولتی». *مجله کانون وکلا*.
- غلامی، علی (۱۳۹۲). «مانع یا رافع بودن صغر، جنون و عوامل مشابه آن نسبت به مسئولیت کیفری». *پژوهشنامه حقوق اسلامی*. ۱۴ (۱).
- غلامی، علی (۱۳۹۳). «سازمان‌یافتگی جرائم در آئینه فقه». *مجله فقه و مبانی حقوق اسلامی*.
- غلامی، علی (۱۳۸۹). «افساد فی الارض و جرائم علیه اخلاق». *مجله پژوهشنامه حقوق اسلامی*. پاییز و زمستان.
- مهاجریان، عباس (۱۳۵۴). «مدیران در شرکت‌های سهامی». *مجله کانون وکلا*. (۱۳۳).
- منتظری‌نجف‌آبادی، حسینعلی (۱۴۰۹ق). *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. قم: مؤسسه کیهان.



## Criminal Responsibility of Legal Entities in Imami Jurisprudence and Iranian Law

Seyed Sajjad Mirshojaei<sup>1</sup>, Faezeh Moghtadaee\*<sup>2</sup>

1. M.A, Department of Jurisprudence and Legal Principles, Faculty of Theology, North Tehran Azad University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Theology, Assistant Professor of Jurisprudence and Islamic Law Principles, Azad University of North, Tehran, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

**Type of Article:**

**Original Research**

**Pages:** 35-45

**Corresponding Author's Info**

**ORCID:** 0000-0000-0000-0000

**TELL:** 00000000000

**Email:** faezehmoghtadaee@yahoo.com

**Article history:**

**Received:** 03 Apr 2022

**Revised:** 06 May 2022

**Accepted:** 08 Jun 2022

**Published online:** 22 Jun 2022

**Keywords:**

*Criminal Liability, Imami Jurisprudence, Legal Entities, Punishment.*

### ABSTRACT

In the Islamic Penal Code of 2013, for the first time, the criminal responsibility of the legal person officially entered the Iranian legal system, although before that the Law on Criminal Offenses had spoken of in article 19 of itself, but we should formally consider the penal code as the innovator of this legal basis, on the one hand, because in accordance with Article 4 of the Constitution, all laws and regulations in the country must be based on jurisprudential and sharia standards. From a jurisprudential point of view, it seemed necessary to examine the basis of the criminal responsibility of the legal person, since this void was clearly felt in the following laws and also created many negative effects. In this article, accepting the fact that it is possible for a legal person to commit a crime, we have analyzed the quality of the crime committed by these persons and concluded that legal entities, when committing a crime, take the material behavior of the crime from the real person, which is in accordance with roknite theory; Considering that the behavior of the real person is part of the legal person so that he takes his will from the real person and basically the responsibility is directly on the legal person.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2022 The Authors.

**How to Cite This Article:** Mirshojaei, S & Faezeh, F (2022). "Criminal Responsibility of Legal Entities in Imami Jurisprudence and Iranian Law". *Journal of Contemporary Legal Thought*, 3(2): 35-45.